

انتخاب عناوین تازی و تالیف کتب عربی و فارسی در ایران

دکتر خورشید نوروزی*

چکیده

تاثیر نفوذ و گسترش آیین اسلام بر ایران و آثار اندیشمندان ایرانی (تالیف و ترجمه)، واقعیتی انکارناپذیر است. از این رو علاوه بر آثاری با عناوین و متن فارسی از جمله حماسه های ملی و تاریخی و منظومه های غنایی، آثار بسیاری نیز با عنوان تازی و متن فارسی و حتی با عنوان و متن عربی به رشته تحریر و ترجمه درآمد.

در قرون اولیه، به سبب مشکل بودن زبان پهلوی، با حمایت و تشویق حکام عرب، آثار فراوانی علمی، دینی، فلسفی و کلامی، به زبان تازی، زبان رسمی و توسط علمای ایرانی، در حوزه موضوعات علمی دنیای اسلام، تالیف و ترجمه شد. از اواخر قرن چهارم و پنجم به بعد، با رسمی شدن فارسی دری و ترغیب بزرگان و امیران ایرانی به پارسی نویسی، آثاری به زبان فارسی اما با عنوان تازی، در حوزه های مختلف علوم بلاغی، حکمی و عرفانی، به نگارش درآمد.

استفاده از زبان عربی، چه برای متن و چه برای نامگذاری کتاب، پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر) به جز در مواردی نادر از جمله تفاسیر قرآنی و برخی کتب بلاغی، رسمی بر افتاده تلقی گردید. مولفان استفاده از متون فارسی با اسامی فارسی را مبنای تالیفات خود قرار داده اند. و از آن پس

واژه های کلیدی: آثار تالیفی، عناوین تازی، عناوین فارسی، ادبیات ایران

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

مقدمه

با فتح سرزمین‌ها و بلاد خارج از شبه جزیره عربستان توسط مسلمانان، تمدن اسلامی به سرعت، مقبولیتی عام یافت و پس از مدتی گستره وسیعی از جهان، در اختیار مسلمانان قرار گرفت. از طرفی توصیه و تشویق به فراگیری علم و معرفت که از تعالیم آسمانی است، موجب گردید تا آنان به ترجمه آثار سایر تمدن‌ها از جمله یونانی، سریانی، هندی و ایرانی، به ویژه در حوزه علوم معقول شامل فلسفه، حکمت، کلام، و علوم طبیعی پرداخته و در علوم منقول (شامل تفسیر، حدیث، فقه،...) نیز با استفاده از منابع دست اول و در اختیار خود، صاحب رای شوند. از این رو دیری نپایید که آنان پرچمدار علم‌زایی و نشر دانش در جهان گردیده و در همه علوم زمانه، از سرآمدان و صاحب‌نظران عصر خود محسوب شدند و زبان عربی که در متن قرآن کریم بدان تصریح شده‌است، زبان علمی و رسمی تمدن عظیم اسلامی گردید.

در ایران نیز پس از سقوط حکومت ساسانی به دست اعراب مسلمان، تمدن ایرانیان باستان به سویی نهاده شد و آیین و فرهنگ جدیدی به نام اسلام، جان و دل

مردم این سرزمین کهن را تسخیر کرد؛ اگرچه تا یکی دو قرن اولیه، خط و زبان پهلوی در این پهنه رواج داشت، اما به دستور خلفا و نمایندگان آنها، ترویج زبان عربی در دستور کار قرار گرفت و از آن پس خط عربی بر سکه‌ها نقش بست؛ زیرا «از یک سو زبان و خط پهلوی به مراتب از زبان تازی مشکل‌تر، و میدان لغات و اصطلاحات آن تنگ‌تر بود و از سوی دیگر نیز، زبان و خط عربی به واسطه ترجمه‌هایی که از کتب علمی سریانی، یونانی، هند و ایرانی به عمل آمد، قوت و غنای بیشتری یافت و عربی، زبان دولتی و درباری شد و بسیاری از نویسندگان به عربی می‌نوشتند، از این رو خط و زبان پهلوی در معرض زوال و فنا قرار گرفت» (بهار، ۱۳۷۵، ۱، ۱۴۴)؛ تا اینکه در سال ۲۵۴ هجری، یعقوب لیث صفاری، اولین دولت مستقل ایران پس از اسلام را در سیستان تاسیس کرد و زبان فارسی دری را، زبان رسمی مناطق تحت حکومت خود قرار داد و این رسمیت تاکنون نیز ادامه دارد.

در تمام ادوار مورد بحث، علی‌رغم وجود زبان‌ها و گویش‌های متعدد در میان اقوام مختلف ایرانی، زبان رسمی و مشترک همه آنها فارسی بوده و از همین روست که سنایی ترک نژاد در غزنه، به همان زبانی نوشته است که نظامی منسوب به گنجه در حکومت اتابکان آذربایجان و یا مولانا جلال الدین بلخی در بلاد روم.

زبان عربی نیز در این ادوار، هیچ‌گاه در بین توده مردم رواج نداشته و عوام از فهم آن عاجز بوده‌اند. از این رو کتاب‌هایی که مخاطب عام داشته‌اند، به فارسی نگاشته شده و یا به فارسی ترجمه گردیده‌اند. به همین دلیل عتیق نیشابوری در افتتاح کتاب تفسیر سورآبادی این‌گونه تقریر می‌کند: «ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین در خواستند تا نفع آن عام تر بود(همه را) و نیز تا خوانندگان، این ترجمه توانند کرد قرآن را به عبارت پارسی، چه اگر به تازی کردیمی آن را معلمی دیگر بایستی تا ترجمه مطابق و موافق بودی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷، شش) و این قولی است که نجم الدین رازی در مرصادالعباد نیز بدان اشاره نموده است: «بدان که اگر چه در طریقت، کتب مطول و مختصر بسیار ساخته اند ولیکن بیشتر به زبان تازی است و پارسی زبانان

را از آن زیادت فایده ای نیست و چون مدتی بود تا جمعی از طالبان محق و مریدان صادق، هر وقت از این ضعیف، مجموعه ای به پارسی التماس می کردند که هم استفاده مبتدی ناقص را شامل بود و هم افادت منتهی کامل را... (رازی، ۱۳۷۹، ۵۴).

هرچند از قرن پنجم به بعد، تقلید ادبای ایرانی از تازی به عنوان تفنن و اظهار فضل، بیش از اندازه و حد معمول رواج گرفت و عبارات نویسندگان، پر از کلمات و ترکیبات عربی و استدلالات قرآنی و شواهد تازی بود، در عهد غزنوی و سلجوقی، مولفانی هم بودند که به سبک قدیم و پارسی خالص می نوشتند و لغات و ترکیبات قدیم و اصیل فارسی به کار می بردند، از این روست که مولف روضه المنجمین (شهمردان ابن ابی الخیر) در مقدمه کتاب، با تعریض به همعصرانش می نویسد: «... چون کتابی به پارسی کنند، گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آنکس که تازی نداند، بی بهره نماند، سپس سخن هایی همی گویند دری ویژه مطلق، که از تازی دشوارتر است و اگر سخن متداول گویند، آسان تر بود» (بهار، ۱۳۷۳، ۲، ص ۱۵۸-۱۶۱ و ۲۷۴).

اما از آنجا که فضلا و دانشمندان ایرانی، خود بخشی از فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی بودند و زبان عربی را زبان اسلام می دانستند، بسیاری از آثار و مکتوبات خود را به ویژه در موضوعاتی خاص، به این زبان تقریر نموده اند. آنچه که در این مقال مورد بحث قرار می گیرد، فقط بررسی عناوین و اسم های انتخاب شده و یا منسوب به آثار اندیشمندان ایرانی است که از دوره های گذشته تا عصر حاضر به جای مانده است.

انتخاب عنوان برای یک اثر مکتوب، معمولا به وسیله نویسنده صورت پذیرفته و در بسیاری موارد در متن کتاب نیز بدان تصریح شده است. به عنوان مثال نظامی گنجوی، ترتیب خمسه را در شرفنامه چنین ذکر کرده است:

سوی مخزن آوردم اول بسیج
ازو چرب و شیرینی انگیختم
وز آنجا سرآورده بیرون زدم
وز این قصه چون باز پرداختم
کنون بر بساط سخن پروری
که سستی نکردم در آن کار هیچ
به شیرین و خسرو درآویختم
در عشق لیلی و مجنون زدم
سوی هفت پیکر فرس تاختم
زنم کوس اقبال اسکندری
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۸، ۷۸)

و یا سعدی در دیباچه گلستان گوید: برای زهت ناظران و فسحت حاضران، کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد.

به چه کار آیدت ز گل طبقی
از گلستان من بیر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد
(سعدی، ۱۳۸۲، ۷۲)

در پاره ای موارد برای یک کتاب، اسامی دیگری هم ذکر شده است. به عنوان نمونه، حدیقه الحقیقه یکی از آثار مشهور سنایی است که محمد بن رقا، بر این کتاب مقدمه ای نوشته و خود را جامع حدیقه معرفی کرده است و بر آن نام فخری نامه را نیز نهاده است؛ بدان سبب که فخرالدوله، لقب بهرامشاه غزنوی بوده است. اما مولوی در آثار خود از آن به الهی نامه اشاره می کند:

آنچنان گوید حکیم غزنوی
در الهی نامه گر خوش بشنوی

همچنین عطار برای منطق الطیر، عنوان مقامات طيور را هم ذکر کرده است:

ختم شد بر تو چو برخورشید نور
منطق الطیر و مقامات طيور

این در حالیست که دیگران به آن، عنوان طيورنامه داده اند (عطار، ۱۳۷۸، شانزده و

ص بیست و هشت).

نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) نامهای مختلف فارسی: هفت پیکر (هفت گنبد، بهرام نامه) از نظامی گنجوی؛

بوستان (سعدی نامه) از سعدی؛ عشاق نامه (ده نامه) از فخرالدین عراقی.

ب) یکی از نام‌ها فارسی و دیگری عربی: مجمع النوادر (چهارمقاله) از عروضی سمرقندی؛ سیرالملوک (سیاست‌نامه) از خواجه نظام‌الملک؛ منطق العشاق (ده‌نامه) از اوحدی

ج) نام‌های مختلف عربی: حدائق الانوار فی حقایق الاسرار (جوامع العلوم) از امام فخر رازی؛ تحفه العراقین (ختم الغریب) از خاقانی، فصل الخطاب لوصول الاحباب (فصل الخطاب فی المحاضرات) از خواجه محمد پارسا که دارای مضمون عرفانی به نثر فارسی است.

چند اسمی بودن کتاب‌ها، یکی از مهمترین عوامل مشتبه شدن برخی از آثار به نام دیگران است که در تذکره‌ها این‌گونه موارد بسیار مشاهده می‌شود. برای سهولت بحث و بررسی، این‌عناوین به شرح زیر به سه دسته تقسیم بندی شده‌اند:

۱. انتخاب‌عناوین تازی برای متون تازی
۲. انتخاب‌عناوین تازی برای متون فارسی
۳. انتخاب‌عناوین فارسی برای متون فارسی
- ۴.

۱- انتخاب‌عناوین تازی برای متون تازی

در قرون اولیه هجرت، اعراب با گسترش اسلام در بلاد مجاور، با سایر تمدن‌ها ارتباط فرهنگی یافتند و زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی جهان اسلام با زبان متداول ایرانیان درآمیخت و و از آنجا که اندیشمندان ایرانی، بخشی تاثیرگذار و تاثیرپذیر در این تمدن بوده‌اند، ناگزیر این زبان را در مکتب‌خانه‌ها و مدارس آموخته و بخشی از آثار خود را که مخاطبان آن فضلا و دانشمندان جهان اسلام بودند، به زبان عربی نگاشته‌اند و اغلب، نویسندگانی این‌گونه کتاب‌ها را تالیف نموده‌اند که یا به

صورت موقت و یا به صورت دائم، در مناطق و حکومت های عربی مانند بغداد و شام، توطن داشته اند.

در چند قرن اول هجری پایگاه قدرت در سرزمین اعراب بود و حکام عرب نژاد، علما و فاضلان ایرانی را به ترجمه و تالیف آثار ارزنده به عربی، تشویق و ترغیب می نمودند؛ از این رو کتاب های تالیفی یا ترجمه ای قابل توجه و ارزشمندی به حیطة دانش و ادب عربی افزوده شد؛ این امر تا قرن های ۵ و ۶ به طور جدی ابتدا در کتب علمی و سپس در قالب رساله های عرفانی و کتب فلسفی و کلامی ادامه یافت و در قرون متاخر نیز در حوزه های علمیه و در بطن کتب دینی و مذهبی، به ویژه تفسیر به حیات خود ادامه داده است.

از سوی دیگر اگر چه زبان عربی هیچگاه زبان رسمی ایرانیان نبوده است، اما با نفوذ اسلام در عصر پس از ساسانیان و تثبیت آن از قرن پنجم به بعد تا امروز، بسیاری از لغات و ترکیبات عربی وارد زبان فارسی و بخشی از دایره لغات فارسی شده و تابع دستور و قواعد این زبان گردیده است.

تالیفات و آثار عربی در قرون اولیه دارای عناوین کوتاه و ساده (الحيوان از جاحظ، کتاب الکامل از مبرّد) یا عناوین طولانی بدون آرایه های زیباشناختی هستند ((ابطاء الحركة فی فلک البروج و سرعتها از ثابت بن قره الحرّانی یا معرفه الاشکال البسیطة و الکرية از بنی موسی شاکر) که عنوان اثر، منعکس کننده محتوای اثر می باشد، اما در دوره های بعد، عناوین با صنایع مختلف لفظی و معنوی همراه می گردند (یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر از ثعالبی و الذخیره فی اخبار اهل الجزیره از ابن بسام)؛ شاید از این رو که هر زبانی، از مرحله اکتفا بر انتقال صرف معانی و مفاهیم عبور کرده، به مرحله آراستن پیام به زیورهای سجع و جناس و دیگر صنایع ادبی گام می نهد. تمایل بشر به تکامل و تعالی است؛ انسان در تمام شاخه ها و حیطة های حیات، از نیاز های روزمره خوراک و پوشاک گرفته تا نیاز های اساسی تر از جمله درک بهتر و بیشتر زیبایی، دوست دارد با اسباب اندیشه، خلاقیت و تلاش، شاهد ترقی خود هم در

زوایای مادی و هم معنوی باشد. در زبان فارسی نیز تحول از زبان ساده و مرسل قرن ۵۴، چه در حیطه نظم و چه نثر (که در آثاری چون شاهنامه و تاریخ بیهقی مأمّن یافته است و هدفی جز القای معانی و انتقال پیام ندارد)، به زبان مسجع و گاه متکف و غامض قرون بعد (از جمله اشعار خاقانی و انوری و تاریخ جهانگشا و .. که گهگاه به منظور اظهار دانایی و التقاط معانی و مضامین دور پدید آمده)، محسوس و انکار نشدنی است.

به صورت خلاصه می‌توان کتاب‌های این دسته را به صورت زیر طبقه بندی نمود:

- ۱-۱- برخی کتب علمی به ویژه در قرون اولیه که «شاید و بلکه یقیناً بیشتر از آن جهت که هنوز زبان فارسی برای پروراندن معانی مشکل علمی مهیا نبود، ولی در قرون بعد بر اثر تکامل نثر و فراهم آمدن موجبات و علل فنی دیگر، این مشکل از میان رفت.» (اقبال، ۱۳۷۰، ۴۱) به عنوان مثال الجبر والمقابله از نخستین کتاب‌های علم جبر (خوارزمی)، القانون فی الطب (ابن سینا)، احصاء العلوم (محمد بن محمد فارابی)
- ۲-۱- برخی رساله‌های عرفانی و مناجات‌ها؛ مانند منازل السائرین الی الحق المبین (خواجه عبدالله انصاری)، هیاکل النور، کلمة التصوف و الواردات والتقدسیات در دعا و مناجات، عوارف المعارف (همگی از سهروردی)
- ۳-۱- کتاب‌های با مضامین فلسفی و کلامی؛ از جمله حکمه الاشراق، تلویحات و المقاومات (هر سه از سهروردی)، التمهید فی شرح قواعد التوحید (صاین الدین علی ترکه)، نزهه الارواح و روضه الافراح (شهرزوری)
- ۴-۱- بسیاری از کتب تفسیر از جمله التبیان فی علوم القرآن (ابو جعفر محمد بن حسن طوسی)، زبده التفاسیر (ملا فتح الله کاشانی)، مفتاح الغیب یا تفسیر کبیر (فخر رازی)، مجمع البیان (شیخ طبرسی)، جامع البیان (محمد بن جریر طبری)، المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی)

۲- انتخاب عناوین تازی برای متون فارسی

با مروری بر عناوین کتب تألیف شده، روشن می‌گردد که برای حجم عمده‌ای از آثار نظم و نثر فارسی، عنوان تازی انتخاب شده است. قدیم‌ترین آثار فارسی که عنوان عربی دارند، از قرن چهارم قابل ردیابی است؛ از جمله کتاب البارع (ابونصر حسن بن علی منجم قمی)، هدایه المتعلمین فی الطب (ابوبکر ربیع بن احمد بخاری)، حدودالعالم من المشرق الی المغرب (نامعلوم)، عجایب البلدان (منسوب به ابوموید بلخی)، نورالعلم (ابوالحسن خرقانی) و^۱ ...

این شیوه نامگذاری علاوه بر رسمی بودن زبان عربی در بلاد اسلام (که ایران هم جزئی از آن بوده)، ریشه در انس روزافزون ایرانیان با زبان قرآن و احاطه فضلا و ادبای این مرز و بوم بر کلام عربی، آن هم با انگیزه درک کلام الهی و احادیث نبی مکرم (ص)، همچنین آشنایی با امثال و اشعار عرب دارد. با تورقی ساده و گذرا در دیوان یکی از شعرای قرن ششم یا هفتم، این نتیجه حاصل خواهد شد که استفاده از آیات قرآنی به شیوه تلمیح، تضمین و یا اقتباس، بازتاب احادیث نبوی و حتی واردکردن مضامین شعرای عرب و امثال سائره، به طور انکارناشدنی در شعر شاعران پارسی زبان، نمایان شده است. چنان‌که سنایی و «انوری، بارها از حسان بن ثابت نام برده اند» و حتی «در برخی ابیات (انوری) و قطعه‌های او، تاثیر شاعران عرب چون اخطل، حسان، جریر و اعشی را می‌توان دید» (شهیدی، ۱۳۶۴، صفحه ید).

از سویی با وجود ایجاز در یک واژه یا ترکیب عربی، می‌توان به سرعت مفهومی را به مخاطب القا کرد، در حالی‌که برای بیان همان مفهوم به فارسی، باید از یک جمله یا عبارت طولانی استفاده نمود. به عنوان مثال معادل فارسی نفثه المصدور (نسوی)، چرک و ریمی است که از سینه برمی‌خیزد و مجازاً به شرح سوز و گداز دل و اندوه درون اطلاق می‌شود.

۱. تمام این آثار مربوط به قرن ۴ هستند.

برخی از عناوین عربی، فقط به واسطه داشتن حرف تعریف «ال»، عربی محسوب می‌شوند، این در حالی است که با نفوذ بسیاری از کلمات عربی در زبان فارسی و آشنا بودن فارسی‌زبانان با آنها (به ویژه مصدر و انواع مشتقات)، این عناوین نیازی به ترجمه نداشته است. مانند طریق التحقیق (سنایی)، منطق الطیر (عطار)، کشف الاسرار (میبدی)، مخزن الاسرار (نظامی گنجوی) و ...

به طور خلاصه می‌توان کتاب‌هایی با موضوعات زیر را در این طبقه قرار داد:

۱-۲- بیشتر کتب مربوط به علوم بلاغی و عروض، از عنوان تازی و متن فارسی

برخوردارند، دلیل این امر به ماهیت تازی بودن این علوم و خاستگاه

عربی آن برمی‌گردد. ترجمان البلاغه (محمد بن عمر رادویانی)، المعجم

فی معاییر اشعار العجم (شمس قیس رازی) و حدائق السحر (رشیدالدین

وطواط) که از نخستین کتاب‌های مهم در علوم بلاغی صنایع ادبی

هستند، بدین شیوه نگارش یافته‌اند. همچنین حقایق الحدایق (شرف

الدین حسن بن محمد رامی تبریزی)، معیار الاشعار (خواجه نصیرالدین

توسی) در علم عروض، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (ملاحسین

واعظ کاشفی)، انوار البلاغه (محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی)

از مقدمه کتاب دقائق الشعر از علی بن محمد المشتهر بتاج الحلاوی (قرن هفتم یا

هشتم) برمی‌آید که در بسیاری از کتب تالیف شده درباره نقد و بلاغت، از شواهد

عربی استفاده شده و از این رو صاحبان مناصب و اصحاب ذوق از وی خواسته‌اند

کتابی در علم بدیع و صنایع شعری، با شواهد و امثال استادان ادب پارسی تالیف کند

(تاج الحلاوی، ۱۳۴۱، صفحه یک).

انتخاب عناوین عربی برای کتب بلاغی و نقد شعر تا دوره معاصر نیز ریشه دوانده

است، از جمله نقد الشعر (نعمة الله ذکائی بیضاوی، انتشارات ما، ۱۳۶۴) و معالم

البلاغه (محمد خلیل رجایی، سوم، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹).

۲-۲- تعداد زیادی از کتاب‌های تذکره نیز در این دسته جای می‌گیرند. مانند

تذکره الاولیا (عطار)، باب الالباب (عوفی)، نفحات الانس (جامی)،

تذکره الشعرا (دولت‌شاه سمرقندی)، مجمع الفصحا (رضاقلی خان هدایت)،

شعرالعجم (شبللی نعمانی)، مجال النفایس (امیرعلی شیر نوایی)،

جواهرالعجایب (فخری هروی) و مجالس المومنین (نورالله شوشتری).

اگرچه عناوین فارسی هم برای این دسته از کتاب‌ها مشاهده می‌شود، کفه ترازوی

عناوین عربی، سنگین تر از عناوین پارسی است؛ از جمله تذکره هفت اقلیم (امین احمد

رازی)، تذکره میخانه (ملا عبدالنبی فخرالزمانی)، تذکره حزین (حزین لاهیجی)، تذکره

آذر (بیگدلی) و تذکره پیمانان (احمد گلچین معانی).

۲-۳- اکثر کتاب‌ها با موضوعات تصوف و عرفان در این دسته قرار می‌گیرند؛

از جمله منطق الطیر (عطار)، مخزن الاسرار (نظامی گنجوی)، سبحة

الابرار، تحفه الاحرار و سلسله الذهب (هر سه از جامی)، در حوزه نظم؛

و اسرار التوحید (محمد بن منور)، کشف المحجوب (هجویری)،

مرصاد العباد (نجم رازی)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (عزالدین

کاشانی)، شرح التعرف لمذهب التصوف (مستملی بخاری)، طبقات

الصوفیه (خواجه عبدالله انصاری) در حوزه نثر.

۲-۴- تفسیرهای قرآنی مانند روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح رازی)؛

کشف الاسرار (رشیدالدین میدی)؛ قصص الانبیا (ابواسحاق نیشابوری)،

منهج الصادقین (ملا فتح الله کاشانی)

۲-۵- بسیاری از کتب علمی نیز در همین طبقه قرار می‌گیرند مانند: التفهیم

لاوائل

صناعه التنجیم (ابوریحان بیرونی) در نجوم و هندسه و حساب، حدود العالم من

المشرق الی المغرب (نامعلوم) و نزهه القلوب (حمدالله مستوفی) هر دو در جغرافیا،

هدایه المتعلمین فی الطب (ابوبکر بخارایی) و الابنیه عن حقایق الادویه (موفق الدین

ابومنصور هروی) هر دو در طب، البارع (ابو نصر منجم قمی)، کفایه التعليم (ظهیر الدین محمود) در نجوم.

۳- انتخاب عناوین فارسی برای متون فارسی

ردپای متون فارسی دری را باید از قرن چهارم جستجو کرد؛ زیرا قبل از این تاریخ، آثار مهم ایرانیان به زبان پهلوی ثبت شده است؛ از جمله دین کرت یا زند اکاسیه، بندهشن، داستان دینیک، ارداویرافنامه و^۱ ...

شاهنامه ها و داستان های قهرمانی منثور، از جمله داستان کرشاسب، اخبار فرامرز، اخبار نریمان، اخبار سام و ... نخستین کتبی هستند که به نثر فارسی نگارش یافته اند و مهمترین آنها شاهنامه ابوموید بلخی است.^۲ موضوع عمده این دسته از آثار، پرداختن به باورها، آیین ها و آداب ایرانی است. به ویژه در نوع ادبی حماسه که شرح دلاوری ها، پهلوانی ها، رزم ها و پیروزی های ایرانیان است. مخاطبان این دسته از آثار را هم می توان در طبقات بالای جامعه و هم در طبقات فرودست آن جستجو کرد. این شیوه نامگذاری در ادبیات پس از مشروطه (ادبیات معاصر)، رسمی غالب گشت و انتساب عناوین عربی، به جز مواردی نادر (مانند دارالمجانین از جمالزاده و ن و القلم از جلال آل احمد، در حوزه ادبیات داستانی، نقد الشعر از ذکائی و معالم البلاغه از رجایی، در حوزه بلاغت و کتاب های کشف الایات مانند کشف الایات مثنوی (محمد جواد شریعت)، کشف الایات شاهنامه فردوسی (محمد دبیر سیاقی)، کشف الایات خمسه نظامی (گیتا آشیدری))، به کناری نهاده شد.

از نظر موضوعی و نوع ادبی موارد زیر در این دسته قابل طبقه بندی هستند:

۱. برای اطلاع بیشتر درباره کتب پهلوی رک: صفا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵ به بعد

۲. رک همان: ۶۱۰-۶۲۰

۱-۳- تمام حماسه‌های ملی دارای عنوان فارسی هستند و نویسندگان متون حماسی، هیچگاه انتخاب عنوان عربی را برای آثار خود برنتابیده‌اند. عنوان مرسوم برای این آثار، معمولاً بدین صورت است؛ ترکیب شاه(شه، شاهنشاه) + نامه.

حماسه‌های تاریخی و دینی نیز در این دسته جای می‌گیرند و عنوان معمول برای این آثار، به صورت اسم(شخص) + نامه است؛ مانند اسکندرنامه (نظامی گنجوی)، سام نامه (خواجوی کرمانی)، مختارنامه (ابوتراب اصفهانی)

۲-۳- در بیشتر منظومه‌های غنایی، هم از عنوان و هم از محتوا و متن فارسی استفاده گردیده است. از آنجا که منظومه‌های عاشقانه، روایتگر مراحل عشق و دلدادگی عاشق و معشوق و سختی‌ها، موانع، و مخالفت‌های موجود بر سر راه وصال دو دل داده است، از این رو موضوعی عام و مورد پسند همه طبقات جامعه بوده و طبیعی می‌نماید که به زبان فارسی آرایش گردند.

نکته قابل ذکر آن است که اکثریت قریب به اتفاق منظومه‌های عاشقانه، نظیره‌هایی هستند که بر اساس منظومه‌های دست اول و اصیل، پی‌ریزی شده‌اند. عنوان انتخاب شده برای این منظومه‌ها معمولاً به صورت زیر است:

ترکیب اسم شخص(مونث یا مذکر) + واو عطف + اسم شخص(مذکر یا مونث)
مانند وامق و عذرا(عنصری)، ورقه و گلشاه(عیوقی)، ویسل و رامین(فخرالدین اسعد گرگانی)، خسرو و شیرین(نظامی گنجوی)، همای و همایون(خواجوی کرمانی)، یوسف و زلیخا(جامی)

۳-۳- بسیاری از متون عرفانی بر این سیاق تألیف شده‌اند. مانند محبت نامه و هفت حصار(خواجه عبدالله انصاری)، اسرار نامه، الهی نامه و مصیبت‌نامه از عطار، طلسم حیرت و طور معرفت(بیدل)

۴-۳- عناوین بیشتر کتاب‌های نوشته شده توسط نویسندگان شبه قاره (هند، پاکستان و افغانستان) اینگونه است. علت این امر، نفوذ کمتر زبان عربی به این مناطق و همچنین پرننگ بودن نوع ادبی منظومه‌های غنایی در این نواحی است.

نتیجه گیری

در دو قرن اول هجرت، ایرانیان با تکیه بر زبان رسمی پیش از اسلامشان، آثاری به زبان پهلوی تالیف نمودند که برخی از این آثار به زبان عربی نیز ترجمه شد؛ اعراب هم که سرگرم فتوحات خود بودند، اهمیت چندانی به تالیف و تدوین آثار نمی دادند، از این رو آثار عربی علمی یا ادبی قابل ملاحظه ای از این دوره در دست نیست.

از قرن سه و چهار به بعد، با نفوذ و گسترش آیین اسلام در ایران، بسیاری از لغات و ترکیبات زبان عربی در حوزه مسائل دینی (نماز، حج، زکوة، خمس...) و امور دیوانی و اداری وارد زبان فارسی گردید، این تداخل به حدی بود که زبان عربی، زبان دوم ایرانیان شد و تالیف کتب تازی و استفاده از عناوین عربی برای آثار تالیفی ادبای ایرانی، رسمی غالب و متداول گردید. دلایل این رویکرد عبارتند از :

الف) فراگیر بودن تمدن عظیم اسلامی در پهنه وسیعی از جهان.
 ب) غنا و قوت یافتن زبان عربی بواسطه ترجمه آثار یونانی، سریانی، هندی، ایرانی و غیره که موجب رسمی و علمی شدن زبان عربی گردید.
 پ) توطن دائمی و یا موقت برخی از دانشمندان ایرانی در بلاد عربی نظیر بغداد، شام...

ت) ظرفیت بالای برخی از ترکیبات و لغات عربی جهت القاء سریع مفاهیم مورد نظر.

ث) اظهار فضل و تفنن گروهی از ادبا.

بدین ترتیب مسلمانان ایرانی با توجه به کنار رفتن زبان پهلوی و با تاکید بر زبان دینی خود و با حمایت حکام عرب، علاوه بر ترجمه آثار ارزنده ای از هندی، یونانی و پهلوی به زبان عربی، آثار فراوانی در حوزه های مختلف فلسفی، عرفانی، تاریخی و ادبی و مهمتر از همه علمی، به زبان عربی تالیف نمودند.

پس از آن با رسمی شدن فارسی دری و توجه پادشاهان و رجال ایرانی قرن ۴ و

۵ به زبان فارسی، کتب فراوانی با عناوین عربی و متن و محتوای فارسی و عناوین

فارسی و متن فارسی تالیف شد که با توجه به محتوای کتب تالیف شده، متفاوت است؛ به عنوان مثال اندیشمندان و نویسندگان ایرانی، برای نوع ادبی حماسه و منظومه های غنایی، از زبان فارسی و عنوان فارسی؛ برای موضوعات عرفانی و علوم بلاغی از زبان فارسی و عنوان تازی و برای بیان مباحث دینی، فلسفی، کلامی و تعدادی از کتب علمی، از متن و عنوان تازی استفاده کرده اند.

در ادبیات پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر)، استفاده از زبان فارسی برای متن و انتخاب عنوان، امری غالب گشت و جز مواردی نادر، استفاده از زبان تازی به کناری نهاده شد. در ادبیات پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر)، کتب عربی با عناوین عربی در ایران، جز برای نگارش کتب تفسیر قرآن مجید مشاهده نمی گردد و استفاده از عناوین عربی بر متون فارسی، به جز مواردی نادر (مانند دارالمجانین از جمالزاده و ن و القلم از جلال آل احمد، در حوزه ادبیات داستانی، نقد الشعر از ذکائی و معالم البلاغه از رجایی، در حوزه بلاغت و کتاب های کشف الایات مانند کشف الایات مثنوی (محمد جواد شریعت)، کنار گذاشته شد

منابع :

۱. اقبالی، معظمه (اعظم)، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش.
۲. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از سنایی تا سعیدی)، ترجمه غلامحسین صدری افشار، مروارید، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ش.
۴. تاج الحلاوی، علی بن محمد، دقایق الشعر، تصحیح سید محمدکاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱ش.
۵. خزانه دارلو، محمد علی، منظومه های فارسی (قرن ۹ تا ۱۲)، روزنه، تهران، ۱۳۷۵ش.
۶. ذکائی بیضاوی، نعمه الله، نقاد الشعر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۷. رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، به کوشش محمدامین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۸. رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، دانشگاه شیراز، تهران، ۱۳۵۹ش.
۹. رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۰. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، دانش، تهران، ۱۳۲۱ش.
۱۱. ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴ش.
۱۲. سعدی شیرازی، مصلح الدین، کلیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، طلوع، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۳. شهیدی، سیدجعفر، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۵. عتیق نیشابوری، ابوبکر، قصص قرآن مجید، به کوشش یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ش.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر (مقامات طیور)، به کوشش سید صادق گوهرین، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۷. ماهیار، عباس، مرجع شناسی ادبی و روش تحقیق، قطره، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۷ قمری
۱۹. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، شرفنامه، به کوشش حسن وحیددستگردی، قطره، تهران، ۱۳۷۸ش.